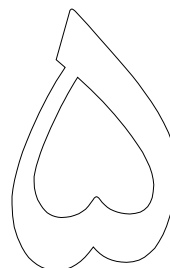


نقش امریکا در نوسانات قیمت نفت پس از ۲۰۰۱

* حسین پوراحمدی

** زینب صدوقی



* حسین پوراحمدی دانشیار دانشگاه شهید بهشتی می باشد. (ho_pourahmad@yahoo.com)
** زینب صدوقی کارشناس ارشد روابط بین الملل می باشد.

تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۷/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۳/۶

فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۹، صص ۱۷۰-۱۴۷.

چکیده

در نظام اقتصاد سیاسی جهانی یکی از مهم‌ترین ابعاد امنیت انرژی، ثبات قیمت نفت است. عوامل مؤثری همچون میزان ظرفیت تولیدی اعضای اوپک و غیراوپک و میزان مصرف، قیمت نفت را تحت تأثیر قرار می‌دهند. تغییرات قیمت نفت در زمان افزایش و کاهش ناگهانی قیمت‌ها یا به عبارتی شوک قیمت نفت آثاری را برای هریک از بازیگران بازار جهانی نفت اعم از تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان و شرکت‌های نفتی بین‌المللی به دنبال داشته باشد. اما به‌رغم وجود عوامل و بازیگران متعدد تأثیرگذار بر قیمت نفت، در این میان نقش امریکا به لحاظ دارا بودن بازار عرضه و نیز مصرف، ذخایر نفتی و به‌ویژه تحولات نرخ برابری دلار، از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر تغییرات قیمت نفت به‌عنوان عوامل غیراوپک به‌ویژه از سال ۲۰۰۱ به بعد محسوب می‌شود. این مقاله در تلاش است تا با به‌کارگیری رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل به بررسی عوامل تغییرات قیمت نفت پس از سال ۲۰۰۱، نقش نوسانات نرخ برابری دلار بر تغییرات قیمت نفت و تغییر ظرفیت تولیدی و مصرف کشورهای غیراوپک به‌ویژه امریکا بپردازد.

واژه‌های کلیدی: اقتصاد سیاسی، امنیت انرژی، عرضه و تقاضای نفت، تولیدکنندگان غیراوپک، قیمت اسمی

مقدمه

ایده شکل‌دهی به نظم نوین در عرصه بین‌المللی در دوران پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده و دیگر کشورهای قدرتمند را به ایجاد و گسترش سازوکارها و ساختارهای جدید ترغیب کرد؛ سازوکارهایی که بتواند ضمن به حداکثر رساندن منافع ایالات متحده آمریکا و سایر هم‌پیمانان غربی، نظم بین‌المللی جدید مبتنی بر اصول لیبرال را به همگان بقبولاند. شکل‌گیری رژیم‌ها در حوزه‌های موضوعی مختلف در این راستا قابل تحلیل و بررسی است. شکوفایی اقتصاد بین‌الملل لیبرال در دوران مذکور صناعی مانند صنعت نفت را در محور توجه قرار داده و تضمین امنیت انرژی در رئوس اهداف بسیاری از کشورها قرار گرفت و بر این اساس ایجاد رژیم‌ها در این حوزه مبتنی بر اصول و بنیان‌های خاص را اجتناب‌ناپذیر ساخت. ایالات متحده آمریکا به‌عنوان هژمون نظام بین‌الملل نیز درصدد استقرار رژیم‌ها در عرصه نفت برآمد.

بنابراین بررسی رژیم جهانی نفت در دوران پس از جنگ جهانی دوم تاکنون بدون در نظر گرفتن نقش محوری ایالات متحده امکان‌ناپذیر است. تلاش برای کنترل منابع نفتی، حمایت گسترده از شرکت‌های نفتی آمریکایی، تلاش برای برقراری ثبات سیاسی در مناطق نفت‌خیز، سرمایه‌گذاری‌های نفتی، سیاست توسعه تولید کشورهای غیراوپک از جمله تولید در ایالات متحده، تلاش برای حفظ هژمونی دلار در معاملات نفتی، کنترل سیستم قیمت‌گذاری و... برخی از اقدامات این کشور در راستای تضمین امنیت انرژی به‌ویژه تأمین امنیت قیمت نفت بود. ولی با این وجود قیمت نفت همواره با نوساناتی مواجه بوده است؛ به‌گونه‌ای که تضمین امنیت انرژی یکی از رئوس سیاست‌گذاری کشورهاست.

در این مقاله، به‌رغم وجود عوامل گوناگون عرضه و تقاضا که بر تغییرات



قیمت جهانی نفت مؤثر هستند و نیز بازیگران متعدد تأثیرگذار بر این قیمت به‌ویژه قدرت‌های نوظهوری همانند چین و هند که سهم مهمی در افزایش مصرف جهانی انرژی دارند؛ با توجه به نقش محوری ایالات متحده آمریکا در بازار جهانی و فرایندهای نفتی، سعی داریم به برخی از عوامل مؤثر در تغییرات قیمت نفت با محوریت ایالات متحده آمریکا به‌ویژه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بپردازیم. در این مقاله پس از ذکر اجمالی دلایل نوسانات قیمت نفت، به نقش ایالات متحده آمریکا در ثبات و یا بی‌ثباتی قیمت نفت از آغاز قرن ۲۱ میلادی و آثار و پیامدهای آن می‌پردازیم؛ و نیز با روش پژوهش توضیحی تحلیلی در تأکید بر درهم‌تنیدگی نقش عوامل سیاسی و اقتصادی در فهم تحولات قیمت جهانی نفت و با به‌کارگیری رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل به تحلیل نوسانات قیمت در برهه زمانی ۲۰۰۱ به بعد خواهیم پرداخت. شایان ذکر است در این پژوهش بر نقش سه متغیر کلیدی نوسانات نرخ برابری دلار در مقایسه با سایر ارزهای معتبر بین‌المللی، تغییرات ظرفیت تولیدی آمریکا و همچنین تأثیر میزان مصرف نفت در ایالات متحده بر نوسانات قیمت نفت پرداخته خواهد شد.

سؤال اصلی این است: ایالات متحده آمریکا چه تأثیری بر نوسانات قیمت نفت خام از سال ۲۰۰۱ به بعد داشته است؟ فرضیه ما بدین ترتیب است: نوسانات نرخ برابری دلار و تغییرات ظرفیت تولید و مصرف نفت خام در ایالات متحده آمریکا از جمله عوامل مهم و تأثیرگذار (غیراوپیک) بر نوسانات قیمت نفت از سال ۲۰۰۱ به بعد بوده است. در این مقاله و به‌منظور پاسخ به سؤال اصلی و آزمون فرضیه به مطالعه موارد ذیل می‌پردازیم:

۱. عوامل تغییرات قیمت نفت پس از سال ۲۰۰۱؛
۲. نقش نوسانات نرخ برابری دلار و تغییرات قیمت نفت؛
۳. تغییر ظرفیت تولیدی و مصرف کشورهای غیراوپیک به‌ویژه آمریکا و تأثیر آن بر قیمت نفت.

۱. عوامل تغییرات قیمت نفت از سال ۲۰۰۱

یکی از مهم‌ترین عوامل بحران‌ساز در بازار جهانی نفت خام، تغییرات ناگهانی

قیمت نفت است. تغییرات آنی قیمت به عنوان شوک در بازار جهانی نفت تلقی شده و آثار و پیامدهای فراوانی به دنبال خواهد داشت. این مسئله می تواند دلایل سیاسی و اقتصادی متعددی داشته باشد. به طور کلی عوامل تأثیرگذار بر قیمت نفت را می توان در دو دسته تقسیم بندی کرد:

۱. عوامل ساختاری و بنیادین؛

۲. عوامل غیرساختاری و غیربنیادین.

نوسانات قیمت ناشی از عوامل ساختاری موجب طولانی شدن فرایند تغییر قیمت نفت خواهد شد؛ به گونه ای که این فرایند به زودی پایان نمی پذیرد. ولی عوامل غیرساختاری تأثیرات کوتاه مدت تری دارند. از جمله عوامل ساختاری می توان به کاهش ذخایر نفتی جهان، کاهش سرمایه گذاری در صنعت نفت، کاهش روند ذخیره سازی و ظرفیت تولیدی، افزایش هزینه استخراج در امریکا و افزایش تقاضا و مصرف جهانی به ویژه افزایش روزافزون مصرف نفت توسط کشورهای نوظهور صنعتی از جمله چین، هند و برزیل اشاره داشت. همچنین از عوامل غیرساختاری می توان تحت تأثیر قرار گرفتن قیمت نفت طی انتخابات در ایالات متحده، ضعف زیرساخت های صنعت نفت امریکا و در نتیجه کاهش تقاضا و همچنین تخریب زیرساخت های نفتی در امریکا طی حوادث طبیعی و کاهش ذخایر نفت این کشور را ذکر کرد. کاهش نرخ برابری دلار در قبال سایر ارزهای معتبر بین المللی نیز در زمره عواملی است که در این دسته جای می گیرد. (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۳۷۸-۳۷۷)

با آغاز قرن ۲۱ و به ویژه با به وقوع پیوستن حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در بازار جهانی نفت با بی ثباتی عمده ای ناشی از نوسانات شدید قیمت نفت خام مواجهیم. در تحلیل جامع نوسانات قیمت نفت خام از این زمان به بعد باید مجموعه ای از عوامل سیاسی، اقتصادی و حتی فنی را در نظر داشت. وقوع این حادثه مقدمه و دلیلی بر آغاز تهاجم نظامی ایالات متحده امریکا به عراق و افغانستان بود. وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر با ایجاد گفتمان امنیتی نوین، باعث برجسته شدن بحث تروریسم در خاورمیانه شد و ایالات متحده امریکا با قرار دادن برخی از کشورهای منطقه در زمره محور شرارت، افغانستان و عراق را مورد تهاجم نظامی قرار داده و با تحت الشعاع قرار دادن عرضه نفت و نرخ ارز سبب بروز اختلالاتی در

بازار جهانی نفت شد؛ این امر با ایجاد عدم قطعیت در بازار جهانی انرژی موجب بحران اقتصادی، بی‌ثباتی قیمت و عدم توازن در عرضه و تقاضای بازار نفت شده و شناخت بازار و پیش‌بینی تغییرات قیمت را با مشکلاتی مواجه ساخت. (مهرآزما، ۱۳۸۵: ۱) عوامل روانی از جمله عواملی هستند که نقش شایان‌ذکری در تغییرات قیمت نفت دارند. وجود شایعاتی مبنی بر قطع عرضه یا هر عاملی که بتواند نگرانی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان را در پی داشته باشد و زمینه را برای سفته‌بازی فراهم آورد، نوسانات قیمت را در پی خواهد داشت. سفته‌بازی و دلالی توسط سوداگران بازار از مهم‌ترین عواملی است که می‌تواند افزایش قیمت نفت را در پی داشته باشد. معمولاً کسانی که عضو تالارهای بورس نفتی در دنیا هستند از این عوامل روانی بیشترین سود را می‌برند؛ زیرا در حالت سردرگمی و رواج شایعات می‌توانند قیمت‌ها را به سمت خاصی سوق دهند. این مسئله سبب نوسانات زیادی در قیمت نفت به‌ویژه پس از اشغال نظامی عراق شد. (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۰۲-۴۰۱)

مداخله نظامی همچنین موجب تخریب تأسیسات نفتی و درنهایت ازهم‌گسیختگی در عرضه نفت می‌شود. بر این اساس سیر صعودی قیمت‌ها که از سال ۲۰۰۲ و در پی بروز مشکلات در ونزوئلا و کاهش تولید آغاز شده بود در سال ۲۰۰۳ و به‌دنبال تهاجم نظامی امریکا به عراق شدت گرفت. (Nouriel and Setser, 2004: 7) در عراق ناامنی و تخریب تأسیسات باعث شد تولید نفت خام از ۲/۱۲ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۲ (سال پیش از جنگ) به ۱/۳۳ میلیون بشکه در سال ۲۰۰۳ کاهش یابد. به‌دنبال این تجاوز نظامی، قیمت نفت به‌شدت افزایش یافت و در یک روند صعودی و افزایشی، قیمت‌های ۲۸ دلاری سال ۲۰۰۳ به ۳۸ دلار در سال ۲۰۰۴ و درنهایت ۱۴۷ دلار در سال ۲۰۰۸ افزایش یافت. قیمت نفت خام در بازار نیویورک در سپتامبر ۲۰۰۳ زیر ۲۵ دلار در هر بشکه بود اما در اگوست ۲۰۰۵ به بالای ۶۰ دلار در هر بشکه و در ژوئیه ۲۰۰۶ به ۷۸/۴ دلار رسید. یکی دیگر از دلایل افزایش قیمت نفت به‌دنبال تجاوز امریکا به عراق، تعلیق کلیه قراردادهای رژیم بعث با شرکت‌های بین‌المللی مبنی بر دو برابر ساختن میزان تولید ظرف ۶ تا ۸ سال بود. (مهرآزما، ۱۳۸۵: ۵-۲)

تخریب تأسیسات نفتی به‌دنبال وقوع حوادث طبیعی نظیر طوفان‌های ریتا و



کاترینا در امریکا، کاهش سرمایه‌گذاری نفتی، افزایش تقاضا به‌ویژه در شرق آسیا، بی‌ثباتی سیاسی در نیجریه، اعتصاب کارگران در ونزوئلا، تغییرات ظرفیت تولیدی اوپک و غیراوپک از دیگر عواملی بودند که بی‌ثباتی قیمت نفت را سبب شدند. در این مقاله پس از ذکر برخی از دلایل بی‌ثباتی قیمت‌ها در بازار جهانی نفت در ادامه به‌طور مشخص به بررسی سه متغیر نوسانات نرخ برابری دلار در مقایسه با سایر ارزهای معتبر بین‌المللی، تغییر ظرفیت تولیدی امریکا و تغییر در میزان مصرف نفت خام در این کشور و تأثیر آن بر نوسانات قیمت نفت می‌پردازیم.

۲. نوسانات نرخ برابری دلار و تغییرات قیمت نفت

یکی از راهکارهای درپیش‌گرفته‌شده توسط ایالات متحده امریکا برای کنترل مؤثر بر فرایندهای بازار جهانی نفت و در نتیجه بسط و گسترش هژمونی در عرصه جهانی در دوره پس از جنگ دوم، هژمونی دلار در پی برپایی کنفرانس مالی برتون‌وودز در سال ۱۹۴۴ و ملحوظ داشتن دلار به‌عنوان ارز مورد استفاده در معاملات نفتی بود. درحقیقت ایالات متحده امریکا سعی کرد از طریق تحمیل یک سیستم پولی و ارز ثابت منافع خویش را تأمین کند. در همین راستا پس از برقراری رژیم دلار و هژمونی دلار در عرصه بین‌المللی، پیشنهاد معامله نفت برحسب دلار را ارائه کرد. (Al-Nafisi, 2008: 1) موافقت کشورهای خاورمیانه مبنی بر فروش نفت با دلار نیز نقش مهمی در تثبیت هژمونی دلار و بنابراین موقعیت هژمونیک ایالات متحده داشت. (Prakash, 2006: 1)

با این کار این کشور توانست دست‌کم تا اوایل دهه ۷۰ و فروپاشی این نظام، کنترل مؤثری بر بازار جهانی نفت اعمال کند. در سال ۱۹۷۱ به‌دنبال فروپاشی این سیستم مالی در پی مشکلات اقتصادی در امریکا و اقتصاد جهانی و بنابراین شناور شدن نرخ برابری دلار، قیمت نفت با بی‌ثباتی زیادی روبه‌رو شد و سیاست‌هایی را از سوی ایالات متحده امریکا در راستای تضمین امنیت قیمت نفت خام برانگیخت. از این پس رابطه معکوسی میان نرخ برابری دلار در مقایسه با سایر ارزهای معتبر بین‌المللی و قیمت نفت برقرار شد. به‌گونه‌ای که کاهش نرخ برابری دلار افزایش اسمی قیمت نفت را در پی خواهد داشت. شایان ذکر است به‌ازای ۱ درصد کاهش

ارزش دلار ۱/۹۵ درصد افزایش اسمی قیمت نفت را شاهد خواهیم بود. ولی با معیار قرار دادن یورو به ازای ۱ درصد کاهش ارزش یورو تنها ۱/۸۸ درصد افزایش در قیمت نفت را خواهیم داشت. (Melhem, 2007: 2)

از آنجا که دلار مورد استفاده در معاملات نفتی، ارزی امریکایی است، موقعیت و سیاست‌های درپیش گرفته شده از سوی ایالات متحده تأثیر شایان توجهی بر ارزش دلار و به تبع آن قیمت نفت دارد. از دهه ۷۰ به بعد و در پی فروپاشی نظام مالی برتون وودز، به تدریج موقعیت برتر ایالات متحده در عرصه اقتصادی با چالش مواجه شد. این مشکلات به دنبال وقوع شوک‌های نفتی، بحران‌های مالی و متأسفانه شدن ارزش دلار تشدید شد. تورم و رکود فزاینده، کسری تراز بازرگانی، افزایش بدهی‌ها و... بخشی از مشکلات اقتصادی شایان ذکر در دوران مذکور است. امریکا به‌ویژه از دهه ۸۰ به بعد کسری تراز تجاری داشته است، به‌عنوان مثال در اوایل این دهه واردات امریکا حدود ۱۸۰۰ میلیارد دلار و صادرات آن در حدود ۹۰۰ میلیارد دلار بوده است. (مروری بر بحران مالی امریکا، ۱۳۸۷: ۸) سیاست‌های پولی انقباضی درپیش گرفته شده، افزایش هزینه‌های نظامی‌گری دولت ریگان، افزایش هزینه‌های دولت و... به این مشکلات دامن زده و بیش از پیش موقعیت این کشور در عرصه جهانی را با چالش مواجه کرد.^(۱)

مشکلات اقتصادی که تضعیف بیش از پیش موقعیت امریکا و قدرت‌یابی کشورهای نظیر ژاپن و کشورهای اروپایی را به دنبال داشت، به شدت بر نرخ برابری دلار در مقایسه با سایر ارزهای بین‌المللی به‌ویژه ین و پوند تأثیر گذاشته و افزایش اسمی قیمت نفت را در پی داشت. این مشکلات در دهه ۹۰ و در قرن جدید نیز ادامه یافت. به‌ویژه اینکه در این دهه بسیاری از کشورها درگیر بحران اقتصادی شدند.

با آغاز قرن ۲۱، مشکلات زیادی در عرصه سیاسی و اقتصادی جهانی و به‌ویژه در ایالات متحده به وجود آمده و نرخ برابری دلار را به شدت تحت الشعاع خود قرار داد. به‌ویژه به دنبال وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و کسری بودجه ناشی از افزایش هزینه‌های جنگی تهاجم نظامی به عراق و افغانستان، دلار به تدریج سالانه ۳ تا ۴ درصد ارزش خود را از دست داده است که این میزان در سال ۲۰۰۷ به ۱۰ درصد افزایش یافت و نیز موجب کم‌تحرکی اقتصاد ایالات متحده امریکا و اقتصاد جهانی

شد. هزینه‌های جنگی از آنجا که سبب مشکلات اقتصادی می‌شود، می‌تواند باعث سقوط نرخ برابری دلار در قبال سایر ارزهای مهم و معتبر بین‌المللی گردد و افزایش اسمی قیمت نفت را به دنبال داشته باشد. آمار نشان می‌دهد تا اواخر سال ۲۰۰۸ هزینه تجاوز نظامی امریکا به عراق و افغانستان بالغ بر ۸۰۰ میلیارد دلار بوده است. (Los Angeles Times, 2008) به گونه‌ای که طی این دو جنگ بدهی این کشور ۱۲ درصد افزایش یافته است. این در حالی بود که ایالات متحده پیش از جنگ نیز با مشکلات عدیده‌ای اعم از کسری تراز تجاری، تورم، بدهی و غیره مواجه بود و با توجه به افول نسبی هژمونی، این کشور توسعه‌طلبی نظامی را در پیش گرفت.

بنابراین بررسی نوسانات نرخ برابری دلار معیار مناسبی برای تحلیل نوسانات قیمت نفت در قرن ۲۱ در اختیار قرار می‌دهد. بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۲ تقاضا برای دلار نرخ ثابتی داشت ولی از سال ۲۰۰۲ به بعد هرچند ایالات متحده سعی کرد جریان سرمایه را در دست داشته باشد با این حال نتوانست نرخ برابری دلار در قبال سایر ارزها را حفظ کند و کسری حساب جاری که به دلیل افزایش بدهی‌ها ایجاد شده بود باعث ضربه زدن به اقتصاد امریکا و کاهش ارزش دلار شد. به طوری که در اول جولای سال ۲۰۰۳ و پس از آغاز تهاجم نظامی به عراق، دلار ۹/۱ درصد ارزش خود را از دست داد. این مسئله کاملاً مغایر با سیاست ایالات متحده مبنی بر «دلار قوی»، به دلیل نقش دلار قوی در موقعیت جهانی این کشور بود. سیاستی که به شدت در دوران کلینتون و بوش مورد توجه قرار گرفت. به ویژه روند تضعیف دلار در سال ۲۰۰۵ به اوج خود رسید. بنابراین تجاوز نظامی به عراق، ضربه سختی بر ایالات متحده امریکا و به تبع آن اقتصاد جهانی وارد کرده و بیش از پیش نرخ برابری دلار را با نوسان مواجه ساخت. (Bivens, 2006: 1)

از دیگر عواملی که در سال‌های اخیر نوسانات نرخ برابری دلار در مقایسه با سایر ارزهای معتبر بین‌المللی و در نهایت تغییرات قیمت نفت را به دنبال داشت، وقوع بحران مالی جهانی بود؛ بحرانی که در ایالات متحده امریکا آغاز شد. نشانه‌های اولیه بحران مالی جهانی که در سال ۲۰۰۵ پدید آمد، ریشه در حادثه ۱۱ سپتامبر دارد. ولی به طور خاص این بحران در سال ۲۰۰۷ و در بخش مسکن امریکا آغاز شد و به تدریج همه بخش‌های اقتصاد امریکا را تحت تأثیر خود قرار داد و باعث کاهش

تدریجی ارزش دلار گردید. (بحران مالی امریکا و آثار آن بر اقتصاد ایران، ۱۳۸۷: ۱)

همان‌گونه که گفته شد بحران از بخش مسکن در امریکا آغاز شد. بانک‌های امریکا حجم بالایی تسهیلات را با نرخ‌های پایین و شرایط سهل به متقاضیان مسکن اعطا کردند. این امر باعث شد دارایی‌های بسیار قابل توجهی در تراز بانک‌ها با کیفیت پایین به وجود آید. با معکوس شدن افت تدریجی نرخ بهره در امریکا که از سال ۲۰۰۵ آغاز شد، و از آنجا که وام‌های مذکور با نرخ شناور اعطا شدند، به یک‌باره میزان اقساط وام‌های مسکن بالا رفت. این مسئله باعث افزایش قیمت مسکن در این کشور شد به‌گونه‌ای که قیمت مسکن بین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۶ حدود ۱۲۴ درصد افزایش یافت. با این رخداد از یک‌سو، وام‌گیرندگان توان پرداخت اقساط را نداشتند و از سوی دیگر افزایش بدهی وام‌گیرندگان از بابت افزایش نرخ بهره وام‌ها، برخی اوقات ارزش وام‌ها را از ارزش وثیقه‌های ملکی بالاتر برد. بنابراین، بسیاری از وام‌گیرندگان مسکن در امریکا، به‌جای پرداخت دیون خود به بانک، وثیقه و ملک خود را واگذار کردند، چون اصل و فرع وام از ارزش ملک بالاتر رفته بود. این بحران در بازار رهنی امریکا سبب شد که بانک مرکزی امریکا (فدرال رزرو) سیاست کاهش نرخ بهره، تسهیل چرخش وام‌ها و کاهش هزینه بازپرداخت وام‌ها را در پیش گیرد. در مجموع این مسائل باعث کاهش تدریجی نرخ برابری دلار شد.^(۲)

بین ژانویه ۲۰۰۶ تا ژانویه ۲۰۰۸ به‌ویژه با آشکار شدن نشانه‌های بحران مالی جهانی در اواسط ۲۰۰۷، دلار ۲۴ درصد ارزش خود را در برابر یورو از دست داد و باعث افزایش اسمی قیمت نفت شد. در حالی که در دوران یادشده ارزش یورو به تدریج بالا رفته و بنابراین قیمت نفت به یورو بسیار کمتر از دلار بوده است. بر این اساس رکود جهانی که با آغاز جنگ ۲۰۰۳ عراق تشدید شد منجر به کاهش بیش از پیش نرخ برابری دلار شده و افزایش بی‌سابقه قیمت اسمی نفت را به‌ویژه در ماه جولای سال ۲۰۰۸ به دنبال داشت. بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ نرخ برابری دلار در مقایسه با یورو ۴ درصد و در برابر ین ۱ درصد (که این میزان در سال ۲۰۰۸ به ۶ درصد افزایش یافته است) و در برابر پوند انگلستان در حدود ۴ درصد از ارزش خود را از دست داده است، که البته در ۴ ماهه نخست سال ۲۰۰۸، ۳

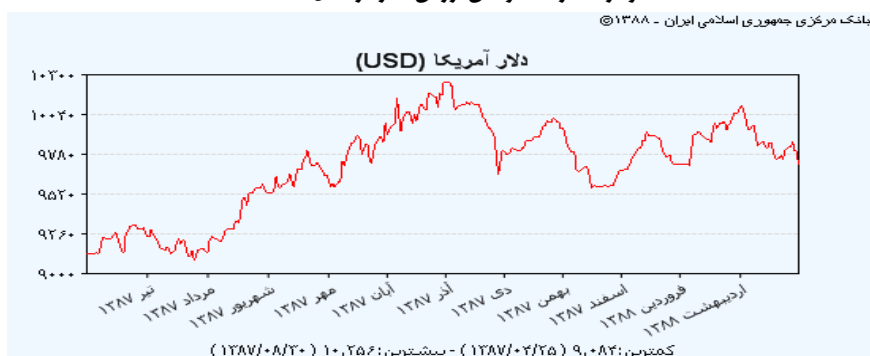
درصد از ارزش خود را بازیافته است. (Jackson, 2008: 8) در ژوئیه ۲۰۰۸ ارزش دلار آمریکا متأثر از ارقام اقتصادی منتشرشده در بازارهای مالی اروپا و آمریکا، نوسانات بهای نفت خام، آزمایش موشکی جمهوری اسلامی ایران، ریسک‌گریزی معامله‌گران، و فروش‌های وسیع دلاری و به‌ویژه بحران مالی آمریکا بیش‌ازپیش با کاهش مواجه شد. از ژانویه تا می ۲۰۰۸ قیمت نفت ۳۰ درصد افزایش یافت و این درحالی بود که در این زمان دلار ۱/۲ درصد ارزش خود را از دست داده بود. به‌تدریج در سال ۲۰۰۸ به‌ویژه با کاهش قیمت سهام در تالار بورس آمریکا بحران گسترش یافته و تمامی بخش‌های اقتصادی ایالات متحده را درگیر ساخته و منجر به ورشکستگی بسیاری از بانک‌ها و مؤسسات اقتصادی شد؛ به‌گونه‌ای که در اواخر این سال ایالات متحده ۱۷ میلیارد دلار موجودی خود را از دست داد. (Kenneth, 2009: 2) بسیاری از تحلیل‌گران اقتصادی در تحلیل بحران مالی اخیر در کنار عواملی نظیر افزایش هزینه‌های نظامی‌گری، بدهی‌ها، کسری تراز بازرگانی و عواملی از این قبیل به افزایش قیمت نفت اشاره می‌کنند. در واقع افزایش قیمت نفت به کاهش بیش‌ازپیش نرخ برابری دلار در مقایسه با سایر ارزهای بین‌المللی به‌ویژه یورو یاری رسانده است به‌گونه‌ای که به‌ازای ۱۰ درصد افزایش قیمت نفت ارزش دلار ۴/۲ درصد کاهش یافته است. (Coudert, Mignon and Penot, 2008: 14) به گزارش نشریه تحقیقاتی مید، سازمان بین‌المللی انرژی در گزارش خود موسوم به تأثیر بحران اقتصادی و مالی جهان بر سرمایه‌گذاری جهانی انرژی، اعلام کرد: «گرچه عموماً تصور می‌شود بحران مالی عامل اصلی وقوع بحران اقتصادی جهان است ولی افزایش قیمت نفت طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ نیز موجب افزایش آسیب‌پذیری کشورهای توسعه‌یافته واردکننده نفت در برابر بحران مالی شده و بحران را تشدید کرد. افزایش قیمت نفت تأثیرهای منفی زیادی بر تراز تجاری، کاهش درآمد خانوارها، افزایش فشار تورمی و نرخ بهره و افت شدید رشد اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته و صنعتی داشته است.» (خبرگزاری فارس، ۱۳۸۸)

بنابراین افزایش قیمت نفت نیز می‌تواند نوسانات نرخ برابری دلار را در پی داشته باشد. برخی از کالاها مانند نفت نقش شایان‌ذکری در رشد اقتصادی ایفا می‌کنند بدین معنا که تغییر در قیمت چنین کالاهایی بر قیمت یکسری از کالاها و

خدمات اقتصادی تأثیر می‌گذارد. افزایش قیمت نفت، کاهش ارزش دلار را در پی دارد و درآمد مصرف‌کنندگان را کاهش می‌دهد. این مسئله کاهش رشد اقتصادی را در پی داشته و منجر به کاهش تقاضا برای نفت می‌شود و بنابراین فشار مضاعفی بر قیمت وارد می‌آید. (Jackson, 2008: 5) تشدید بحران مالی جهانی در اواخر سال ۲۰۰۸ و رکود ناشی از آن کاهش قدرت خرید و بنابراین کاهش شدید قیمت نفت را به دنبال داشت. (روزنامه سرمایه، ۱۳۸۷) البته تلاش‌های زیادی از سوی کشورهای غربی و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا در راستای مهار بحران صورت گرفت و با توجه به نقش دلار در سطح تجارت جهانی و بازار جهانی نفت سعی شد نرخ برابری دلار در سطح بالا و به شکل ثابت نگاه داشته شود که در پی این تلاش‌ها و افزایش ارزش دلار قیمت نفت کاهش یافت.

نمودارهای زیر تغییرات قیمت نفت را برحسب نوسانات ارزش دلار و یورو بین سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ و به تبع آن افزایش اسمی قیمت نفت را نشان می‌دهد.

نمودار شماره ۱. نوسان ارزش دلار در سال ۲۰۰۷-۸

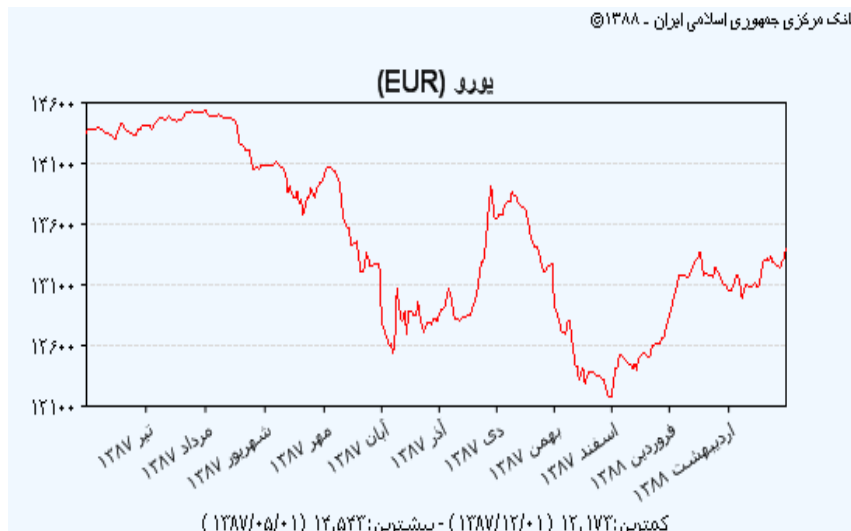


نمودار شماره ۲. تغییرات قیمت نفت به موازات نوسانات نرخ برابری دلار



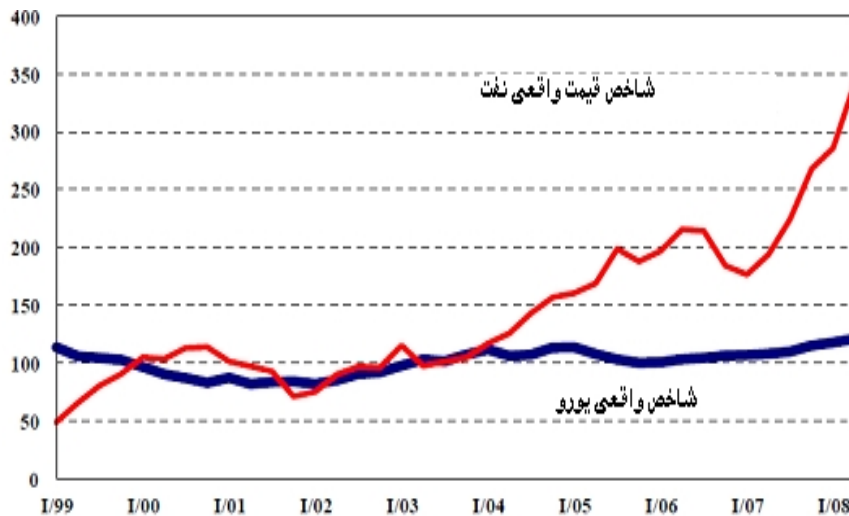
نمودار شماره ۳. نوسانات نرخ برابری یورو بین سال‌های ۲۰۰۷-۸

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران - ۱۳۸۸ ©



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۸

نمودار شماره ۴. تغییرات قیمت نفت به موازات نوسانات نرخ برابری یورو



Source: Federal Reserve of USA, Energy Information Administration, 2009.

همان‌گونه که مشاهده می‌کنیم قیمت نفت خام به یورو به دلیل ثبات نرخ برابری یورو از نوسانات کمتری برخوردار است. جدول زیر نیز نشان‌دهنده قیمت اسمی (اعلامی) نفت پس از تجاوز نظامی امریکا به عراق است.

نقش آمریکا در نوسانات قیمت نفت پس از ۲۰۰۱ ♦ حسین پوراحمدی و زینب صدوقی



جدول شماره ۱. میانگین قیمت نفت داخلی ایالات متحده (دلار در هر بشکه)

سال	قیمت اسمی (اعلامی) نفت
۲۰۰۳	۲۷/۶۹
۲۰۰۴	۳۷/۶۶
۲۰۰۵	۵۰/۰۴
۲۰۰۶	۵۸/۳۰
۲۰۰۷	۶۴/۲۰
۲۰۰۸	۹۱/۴۸
۲۰۰۹	۴۳/۱۱

Source: www.inflationdata.com/inflation/inflation rate/historical_oil_price, 2010.

۳. تغییر ظرفیت تولیدی و میزان مصرف نفت در امریکا و نوسانات قیمت
همان‌گونه که در بخش مقدمه ذکر شد، عوامل متعددی در نوسانات قیمت نفت خام در قرن ۲۱ دخالت داشتند. در ادامه به بررسی تأثیر میزان تولید و مصرف نفت در ایالات متحده بر تغییرات قیمت می‌پردازیم.

۳-۱. تأثیر تولید نفت غیراوپک و قیمت نفت

یکی از مباحث مهم در علم اقتصاد رابطه میان میزان عرضه و قیمت است. اصل بر این است که با کاهش عرضه، قیمت افزایش می‌یابد. با بهره‌گیری از این مدل اهمیت بررسی اثرات کاهش تولید و عرضه نفت بر قیمت این کالای استراتژیک مشخص می‌شود. در بررسی نقش این عامل در نوسانات قیمت نفت علاوه بر نقش ظرفیت تولیدی تولیدکنندگان اوپک، نقش تولیدکنندگان غیراوپک نیز شایان توجه است. یکی از عوامل مورد تهدید قرار گرفتن امنیت انرژی - عمدتاً از دهه ۸۰ به بعد - کاهش سطح تولید کشورهای غیراوپک در عین تقاضای بالا برای این ماده حیاتی بود. ایالات متحده امریکا، نروژ، روسیه، انگلستان، مکزیک و... از جمله کشورهایی بودند که در طول قرن بیستم، ظرفیت تولیدی بالایی داشته و در تأمین نیازهای سوختی دنیای صنعتی نقش مؤثری را ایفا کردند و شاید بتوان گفت یکی از دلایل تأمین امنیت انرژی پس از جنگ دوم جهانی و کاهش آسیب‌پذیری کشورهای صنعتی، تولید نفت در این کشورها بود. ظرفیت تولیدی این کشورها در

زمان شوک اول نفتی توانست تا حدودی کمبود نفت ناشی از کاهش تولید اوپک را جبران کند و با توجه به اینکه کنترل قیمت‌ها از این زمان در اختیار اوپک قرار گرفت این مسئله فشار زیادی بر اوپک وارد ساخته و سیاست توسعه تولید در این کشورها در این زمان توانست از فروپاشی بازار جلوگیری کند.

براساس آمار ارائه شده از سوی «آژانس بین‌المللی انرژی»،^۱ امروزه ۷ کشور از عمده‌ترین تولیدکنندگان نفت خارج از حوزه اوپک قرار می‌گیرند. به گونه‌ای که در سال ۲۰۰۷ بیش از ۶۰ درصد یعنی چیزی در حدود ۴۸ میلیون بشکه در روز تولید نفت داشته‌اند. روسیه، ایالات متحده آمریکا، چین، مکزیک، کانادا، نروژ، برزیل و بریتانیا از جمله این کشورها هستند. (IEA, 2007)

با آغاز قرن ۲۱ و از سال ۲۰۰۰ به بعد نیز نوسانات زیادی را در بازار جهانی نفت ناشی از ظرفیت تولیدی کشورهای غیراوپک شاهدیم. با توجه به پیامدهای جهانی این مسئله، کارشناسان سیاسی و اقتصادی مختلفی به بررسی دلایل این امر پرداخته‌اند. تولید نفت کشورهای غیراوپک در سال ۲۰۰۱، روزانه ۷۰۰ هزار بشکه و در سال ۲۰۰۲ روزانه ۱ میلیون بشکه افزایش یافت و شاید بتوان کاهش قیمت نفت پس از حادثه ۱۱ سپتامبر را رشد تولیدکنندگان غیراوپک دانست. ولی از سال ۲۰۰۳ به بعد به دلیل اعتصاب کارگری در ونزوئلا، جنگ عراق و بی‌ثباتی‌های سیاسی در نیجریه، قیمت روبه‌افزایش نهاد. (IEO, 2003: 30) با توجه به اینکه امروزه ۶۰ درصد تولید جهانی توسط تولیدکنندگان غیراوپک صورت می‌گیرد، کاهش سطح تولید این کشورها از مهم‌ترین فرضیات مورد نظر این کارشناسان در بررسی شوک قیمت نفت اخیر است که در کنار دیگر عوامل، سبب تغییرات قیمت نفت شده است. در اینجا به طور مشخص به بررسی ظرفیت تولیدی ایالات متحده و نقش آن در نوسانات قیمت نفت می‌پردازیم. (IEO, 2003: 31)

۲-۳. ظرفیت تولیدی آمریکا و نوسانات قیمت نفت

ایالات متحده از جمله کشورهایی است که دارای ذخایر زیادی از نفت خام بوده و سهم بسزایی در تولید جهانی نفت ایفا می‌کند. این کشور در اوایل دهه ۷۰ و



به دنبال مشکلات برآمده از شوک اول نفتی، ظرفیت تولیدی خود را افزایش داده و تلاش‌های زیادی در راستای کاهش وابستگی به نفت خام صورت پذیرفت، احداث خطوط لوله در نقاطی نظیر آلاسکا، ذخیره‌سازی نفت خام در دوره ریاست‌جمهوری کارتر، تلاش‌هایی در راستای کاهش قیمت و قانون تشکیل ذخایر راهبردی نفت توسط فورد، از جمله موارد شایان ذکر در دوران مذکور است. با توجه به این اقدامات، تولید ۷ میلیون بشکه‌ای این کشور در سال ۱۹۶۰ به اوج خود یعنی به ۹/۲ میلیون بشکه در سال ۱۹۷۳ رسید. (World Crude Oil Production, 1960-2007) این میزان تولید با نوساناتی در دهه بعد نیز ادامه یافت و در سال ۱۹۸۵ به ۸/۹ میلیون بشکه در روز رسید. ولی از این زمان به بعد به تدریج تولید نفت این کشور به دلایلی کاهش یافت و از آن زمان تا کنون تولید، سیری نزولی را طی کرده است. به گونه‌ای که این میزان تولید در سال ۱۹۹۵ به ۷ میلیون بشکه و در سال ۲۰۰۰ به ۶ میلیون بشکه در روز کاهش یافت. با توجه به نیاز فزاینده به نفت، کاهش ظرفیت تولیدی و افزایش واردات، افزایش قیمت نفت را در پی داشت. ظرفیت تولیدی این کشور سالانه ۲۰۰۰۰۰ بشکه در روز کاهش می‌یابد؛ (کاظم‌پور اردبیلی، ۱۳۸۱: ۴) و این درحالی است که این کشور از بزرگ‌ترین واردکننده‌های نفت محسوب می‌شود. بر این اساس وابستگی فراوان به نفت همراه با کاهش تولید در این کشور و دیگر کشورهای غیراوپک و وجود بحران‌های سیاسی و اقتصادی، باعث شد قیمت نفت تا حد زیادی وابسته به سیاست‌های اتخاذ شده از سوی اوپک شود. (Weal, 2005: 2)

در مورد دلایل کاهش تولید نفت خام در ایالات متحده نظرات مختلفی ذکر شده است. برخی بر کاهش توان صنعتی و مالی ایالات متحده و کاهش سرمایه‌گذاری این کشور در زمینه تولید نفت تأکید دارند. هزینه بالای تولید، نبودن زمینه‌های سرمایه‌گذاری در اکتشاف و استخراج منابع نفتی، تغییرات تکنولوژیک، مشکلات صنعتی و... همه از عواملی هستند که می‌توانند ظرفیت تولیدی را تحت‌الشعاع قرار دهند. وقوع حوادث طبیعی مانند طوفان‌های ریتا و کاترینا که تخریب پالایشگاه‌ها و تأسیسات نفتی را به دنبال داشت نیز از دیگر عوامل قابل ذکر است. شایان ذکر است در سال ۲۰۰۵ پس از وقوع طوفان‌های ریتا و کاترینا آسیب عمده‌ای به تأسیسات نفتی وارد آمد، به گونه‌ای که ترمینال‌ها و خطوط نفت و

پالایشگاه‌های منطقه‌ای خلیج می‌سی‌سی‌پی و لویزیانا را از بین برد و تمام تولیدات خلیج مکزیک که ۲۵ درصد تولیدات داخلی امریکا بود، در ابتدا متوقف شد. در سال ۲۰۰۶ ذخایر استراتژیک امریکا برای ۵۶ روز مصرف این کشور کافی بوده است که روند کاهشی نسبت به دهه گذشته داشته است. (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۳۸۴) این طوفان‌ها منجر به تخریب ۱۱۵ سکوی تولید نفت و ۴۷۵ خط لوله در خلیج مکزیک شد و این به منزله از میان رفتن ۹ میلیون بشکه نفت در این سال بود. (Murphy, 2006: 1) نمودار زیر روند تولید نفت ایالات متحده را از دوران پس از جنگ جهانی تا سال ۲۰۰۸ نشان می‌دهد.



جدول شماره ۲. روند تولید نفت در ایالات متحده از سال ۲۰۰۰

سال	۲۲۰۰۰	۲۲۰۰۱	۲۲۰۰۲	۲۲۰۰۳	۲۲۰۰۴	۲۲۰۰۵	۲۲۰۰۶	۲۲۰۰۷	۲۲۰۰۸
ظرفیت تولیدی mbpd	۷۷۳۳	۷۶۶۹	۷۶۲۶	۷۴۰۰	۷۲۲۸	۶۸۹۵	۶۸۴۱	۶۸۴۷	۶۷۳۶

Source: Bp Statistical Review of World Energy, June 2009 p:8

همان‌گونه که می‌بینیم تولید نفت ایالات متحده به دلایل ذکر شده کاهش یافته و در سال ۲۰۰۸ به‌رغم دو برابر شدن میزان حفاری‌ها نسبت به سال ۲۰۰۷ کاهشی ۱/۸ درصدی داشته است. از پیامدهای مهم این مسئله علاوه بر افزایش وابستگی به منابع نفتی دیگر مناطق و به تبع آن افزایش آسیب‌پذیری، افزایش واردات و افزایش قیمت نفت بوده است که باعث شده امریکا سالانه بودجه زیادی را صرف واردات نفت با قیمت بالا از مناطقی نظیر خاورمیانه و افریقا کند. بنابراین کاهش تولید و

عرضه یکی از مهم‌ترین عوامل افزایش قیمت است.

۳-۳. میزان مصرف نفت خام در امریکا و نوسانات قیمت نفت

در علم اقتصاد میان میزان مصرف و تقاضا از یک‌سو و قیمت از سوی دیگر، رابطه‌ای مستقیم برقرار است. بدین معنا که با کاهش تقاضا قیمت نیز کاهش یافته و در مقابل با افزایش تقاضا افزایش قیمت‌ها را شاهد خواهیم بود. از اواسط سال ۲۰۰۸، قیمت نفت خام رو به کاهش گذاشته و در مدت اندکی به زیر ۱۰۰ دلار در هر بشکه رسید. یکی از عواملی که موجب کاهش قیمت نفت خام در بازار جهانی شد، کاهش میزان تقاضا و مصرف نفت خام در ایالات متحده امریکا بود.

به دنبال وقوع بحران مالی و به تبع آن کاهش رشد اقتصادی در امریکا، تقاضای نفت در این بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی جهان، به شدت کاهش یافت و همین موضوع سبب کاهش قیمت نفت شد. به گونه‌ای که میانگین مصرف نفت و فراورده‌های نفتی در امریکا در ژانویه ۲۰۰۹، ۱۹ میلیون و ۴۰۰ هزار بشکه در روز و به بیان دیگر، ۴/۷ درصد کمتر از مدت مشابه در سال ۲۰۰۸ بوده است. (خبرگزاری شانا، ۱۳۸۷) این مسئله در مورد فراورده‌های نفتی نظیر بنزین نیز کاملاً صادق است. میزان فروش بنزین در ایالات متحده نیز به شدت کاهش یافته و قیمت این فراورده نفتی در این کشور اکنون به پایین‌ترین میزان در پنج سال گذشته رسیده است، اما این مسئله نتوانسته سطح تقاضا را افزایش دهد. میزان فروش بنزین در سه ماه پایانی سال ۲۰۰۸ نسبت به مدت مشابه در سال پیش از آن، ۱۱/۲ درصد کاهش نشان می‌دهد. به گونه‌ای که میانگین قیمت هر گالن بنزین هم‌اکنون (اوت ۲۰۰۹) نسبت به مدت مشابه سال گذشته با کاهش ۱/۶۳ دلاری روبه‌رو بوده و به کمتر از ۲/۴۶ دلار رسیده است.

این کاهش مصرف در کشور امریکا فرصت را به دولت این کشور داده است تا سطح ذخایر خود را افزایش دهد. میزان ذخایر استراتژیک ایالات متحده همواره یکی از عوامل روانی مؤثر بر بازار نفت است. برخی گزارش‌ها نشان می‌دهد که میزان ذخایر نفت ایالات متحده اکنون به پشتیبانی ۵۸ هفته‌ای رسیده است در حالی که در شرایط عادی مصرف، سطح این ذخایر ۵۰ تا ۵۲ هفته را پشتیبانی

می‌کرد. بنابراین کاهش قدرت خرید و به عبارتی کاهش مصرف نفت و فراورده‌های نفتی در ایالات متحده امریکا کاهش قیمت در ماه‌های اخیر را در پی داشته است. جدول زیر میزان مصرف نفت در ایالات متحده را از سال ۲۰۰۰ به بعد را نشان می‌دهد و بیانگر این موضوع است که مصرف نفت در ایالات متحده با گسترش بحران مالی جهانی کاهشی ۶/۴ درصدی داشته است.

جدول شماره ۳. میزان مصرف نفت خام در ایالات متحده امریکا از سال ۲۰۰۰

سال	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸
میزان مصرف mbd	۱۹۷۰۱	۱۹۶۴۹	۱۹۷۶۱	۲۰۰۳۳	۲۰۷۳۲	۲۰۸۰۲	۲۰۶۸۷	۲۰۶۸۰	۱۹۴۱۹

Source: Bp Statistical Review of World Energy, June 2009, p:11

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با آشکار شدن اهمیت فزاینده نفت در زندگی صنعتی بشر، تضمین امنیت نفت به‌ویژه تأمین امنیت قیمت در دوره پس از جنگ دوم جهانی به‌شدت مورد توجه کشورهای پیشرفته صنعتی و در رأس آنها ایالات متحده امریکا به‌عنوان هژمون نظام بین‌الملل قرار گرفت و تلاش‌های متعددی را از سوی این کشورها برانگیخت. از این پس رابطه تنگاتنگی میان ابعاد سیاسی و اقتصادی نفت برقرار شد به‌گونه‌ای که نمی‌توان به حوزه نفت به‌عنوان حوزه‌ای صرفاً اقتصادی نگریست. بر این اساس به نظر می‌رسد رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل با تأکید بر فرض وجود شرایط باثبات سیاسی در توسعه اقتصادی می‌تواند چهارچوب مناسبی برای تحلیل موضوعات در اختیار قرار دهد.

تأمین ثبات قیمت یکی از مهم‌ترین اهداف کشورهای وابسته به این کالای استراتژیک است و بر این اساس تبیین و شناخت عوامل مؤثر در تغییرات قیمت می‌تواند راهگشایی مؤثر در سیاست‌گذاری‌ها باشد. از آغاز قرن ۲۱ و به‌ویژه پس از تهاجم نظامی امریکا به عراق، نوسانات زیادی را در قیمت نفت شاهد بوده‌ایم. به‌رغم وجود بازیگران متعدد تأثیرگذار به‌ویژه قدرت‌های نوظهوری که سهم مهمی در افزایش مصرف جهانی انرژی بر عهده دارند، ولی با توجه به نقش محوری ایالات متحده امریکا در بازار جهانی و فرایندهای نفتی در این پژوهش سعی شد به

برخی از عوامل مؤثر در تغییرات قیمت نفت با محوریت ایالات متحده امریکا به‌ویژه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ پرداخته شود. نوسانات نرخ برابری دلار در مقایسه با سایر ارزهای مهم و معتبر بین‌المللی مانند یورو و پوند و تغییر در ظرفیت تولیدی و میزان مصرف نفت در ایالات متحده امریکا متغیرهایی بودند که در روند پژوهش مورد ارزیابی و بررسی قرار گرفتند.

نوسانات قیمت نفت همواره دربردارنده تأثیراتی برای هریک از بازیگران در بازار جهانی نفت است، به‌ویژه در زمان شوک‌های آنی قیمت نفت بسیاری از بازیگران متضرر شده و بر این اساس خواهان اعمال سازوکارها و روش‌هایی برای جلوگیری از بحران‌های نفتی و یا به حداقل رساندن آثار و پیامدهای آن هستند. نوسانات نرخ برابری دلار در سالیان اخیر و به تبع آن تغییرات قیمت نفت آثار زیادی به‌دنبال داشته و بسیاری از بازیگران را به سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌هایی مبنی بر حفظ ارزش دلار و جلوگیری از نوسانات آن در این عرصه ترغیب کرده است. به‌گونه‌ای که بسیاری از کشورها ایده استفاده از ارزهای جایگزین به‌ویژه یورو را مطرح کرده‌اند.

ایالات متحده نیز با توجه به نیاز زیادی که به نفت خام دارد، به‌شدت از نوسانات نرخ برابری دلار زیان می‌بیند. البته کاهش ارزش دلار نیز متضمن منافع برای ایالات متحده است، زمانی که ارزش دلار کاهش می‌یابد، میزان بدهی این کشور نیز کم می‌شود و یا امریکا سعی می‌کند از تضعیف دلار برای مقابله با قدرت‌یابی رقبای اقتصادی نظیر چین بهره بگیرد. ولی نباید فراموش کرد که دلار ضعیف بسیاری از کشورها به‌ویژه تولیدکنندگان و کشورهای وابسته به درآمدهای نفتی را با عدم قطعیت روبه‌رو کرده و آنها را به استفاده از ارزهای جایگزین ترغیب می‌کند. این مسئله می‌تواند در تضعیف جایگاه ایالات متحده به‌عنوان قدرت برتر نظام بین‌الملل مؤثر باشد.

بحران مالی جهانی ۲۰۰۷ به بعد به‌شدت در افول جایگاه برتر امریکا در اقتصاد جهانی نقش داشت و ضمن تأثیرگذاری بر ارزش دلار با کاهش قدرت خرید و توان مالی افراد، کاهش مصرف و بنابراین تغییرات قیمت را در پی داشت. بر این اساس از بین رفتن بحران مالی و به حداقل رسیدن مشکلات اقتصادی در

ایالات متحده به لحاظ تأثیری که بر ثبات نرخ دلار و بازیابی توان مالی افراد دارد می‌تواند تا حدود زیادی امنیت قیمت نفت را برقرار سازد. بنابراین می‌توان گفت با توجه به نقش ایالات متحده امریکا در بازار جهانی نفت و روندهای تأثیرگذار بر این حوزه، قیمت نفت تا حدود زیادی وابسته به موقعیت و شرایط اقتصادی و سیاسی داخلی ایالات متحده بوده و هرگونه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در این کشور می‌تواند به سرعت قیمت نفت را تحت تأثیر قرار دهد.*

یادداشت‌ها

1. <http://countrystudies.us/united-states/history-137.htm>
2. <http://www.rastak.com/printshow.php?id=1201>



منابع

الف - فارسی

- ابراهیمی، ایلناز. ۱۳۸۶. چشم‌انداز انرژی در خاورمیانه و امنیت اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.
- اخبار اقتصادی روز. ۲۲ تیر ۱۳۸۷. بانک مرکزی، ش ۴۳.
- «افزایش قیمت نفت عامل بحران اقتصاد جهانی». ۱۷ خرداد ۱۳۸۸. خبرگزاری فارس.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۸۸.
- «بحران مالی جهانی و آثار آن بر اقتصاد ایران». بهمن ۱۳۸۷. دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- «پس‌لرزه‌های جانی بحران مالی امریکا». ۱۳ مهر ۱۳۸۷. روزنامه سرمایه.
- کاظم‌پور اردبیلی، حسین. ۱۳۸۱. «امریکا و سیاست انرژی»، تحولات بازار نفت، ش ۴۶.
- «مروری بر بحران مالی امریکا»، اداره کل آموزش و پژوهش معاونت سیاسی صدا و سیما، گروه اقتصاد. ۱۳۸۷. کد پژوهش: E.77.
- مهرآزما، ایرج. ۱۳۸۵. «تحولات بازار نفت در جهان»، مطالعات زیربنایی مرکز پژوهش‌های مجلس، تهران.

ب - لاتین

- Al-Nafisi, Saleh. 2008. *A Critical Analysis of the Post War Liberal Order and Middle Eastern Oil, 1944-1973*, Kuwait, in: www.amcipsreports.net/PDF_books/book/v17.pdf.
- Bivens, Josh. 2006. *The Benefiting of Dollars Decline*, in: www.epi.org/briefingpapers/140/bp140.pdf.
- Bp Statistical Review of World Energy*. 2009. June.
- Coudert, Virjinie, Mignon, Valeri and Penot, Alexis. 2008. "Oil price and the Dollar," *Energy Studies Review*, Vol. 15:2.
- Federal Reserve of USA. 2009. *Energy Information Administration*.
- International Energy Outlook (IEO)*. 2003.

- IEA.** 2007.
- Jackson, James K. 2008. "The U.S Trade Deficit, The Dollar and the Price of Oil," **Prepared for Members and Committees of Congress**, in: www.assets.opencrs.com/rpts/RL34686_20080929.pdf.
- Kenneth, J Burns. 2009. **Global Financial Crisis and the Crude Oil Connection**, in: www.homepages.ihug.com/au/jbdsd/download/globalfinancialcrisis&crudeoil.
- Melhem, Sadek and Terraza, Michel. 2007. **The Oil Single Price and the Dollar**, in: cafcs.wvn.edu/resm/melhemterraza.
- Murphy, Keren. 2006. **The Truth about Oil Spills and Hurricanes Katrina and Rita**, in: congress.b-team.org/ocs/Katrina_Oil_Spills-Factsheet.pdf.
- Prakash, Ravi. 2006. **Euro Oil and the Almighty Dollar**, in: www.optionstradinglessons.com/otl_article3.php.
- Roubini, Nouriel and Setser, Brad. 2004. **The Effect of the Recent Oil Price Shock on The U.S. and Global Economy**, in: www.stern.nyu.edu/globalmacro/.
- "Wars Price Tag". 2008. **Los Angeles Times**.
- Weale, Martin. 2005. **Oil and The Economy**, in: www.ner.sagepub.com.